

Analysis of Victor Frankl's theory of semantic therapy in the works of Ahmad Shamloo and Mehdi Akhavan Sales

Motahareh Azadikhah*, Maryam Amir Arjomand**

Mandana Hashemi***

Abstract

The purpose and meaning of life is currently one of the most difficult and important questions for human beings. Today, answering this question and addressing this issue is felt more than ever. Victor Frankl is a theorist who has answered this question through his difficult experiences. In his doctrine, which is called "meaning therapy", he has tried to remind human that everyone should discover a meaning in his life and institution so that he can overcome hardships and avoid emptiness and despair. Frankel believes that purpose and meaning should be such that even the most difficult moments of life are meaningful. The purpose of this study is to investigate the components of meaning therapy in the poetry of two contemporary poets, Shamloo and the Akhvan Sales, and to compare the views of these two poets on the meaning of life in order to provide solutions to the meaning of life. This research has been done by descriptive-analytical method; In this way, first three important components of this theory are explained and then in the poetry of Shamloo and the Akhvan Sales are studied and compared. The statistical population in this research is a complete collection of works of two poets. The

* PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Roodehen Branch, Islamic Azad University, Roodehen, Iran, mahafarid.azad@yahoo.com

** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran, (Corresponding Author) m.amirarjmand400@gmail.com

*** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran, hesfahani@riau.ac.ir

Date received: 2022/05/02, Date of acceptance: 2023/2/19



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

تحليل نظريه معنا درماني ... (مطهره آزادي خواه و ديگران) ۳۱

result of this research shows that Shamloo has accepted the three components of love, suffering and death and has found meaning to continue living from each of them; And unlike him, the Akhvan Sales suffers from an existential vacuum and is constantly in revolt against his life.

Keywords: Contemporary literature; Death; Meaning therapy; Love; Suffering

تحلیل نظریه معنا درمانی ویکتور فرانکل در آثار احمد شاملو و مهدی اخوان ثالث

مطهره آزادی خواه*

مریم امیرارجمند**، ماندا هاشمی***

چکیده

هدف و معنای زندگی، در حال حاضر یکی از دشوارترین و مهم‌ترین سؤالات انسان است. امروزه پاسخ گفتن به این پرسش و پرداختن به این موضوع بیش از گذشته احساس می‌شود. ویکتور فرانکل نظریه پردازی است که از رهگذر تجربیات سختی که داشته است به این پرسش پاسخ گفته است. وی در مکتب خویش که «معنا درمانی» نام دارد، کوشیده است تا به انسان یادآور شود که هرکس در زندگی و نهاد خود معنایی را باید کشف کند تا به وسیله آن بتواند از سختی‌ها بگذرد و از پوچی و یاس در امان بماند. فرانکل معتقد است هدف و معنا باید به گونه‌ای باشد که حتی سخت‌ترین لحظه‌های زندگی هم معنادار باشد. هدف از پژوهش حاضر بررسی مؤلفه‌های معنا درمانی در شعر دو شاعر معاصر، شاملو و اخوان ثالث و مقایسه دیدگاه این دو شاعر نسبت به معنای زندگی است تا از این راه بتوان به راه‌کارهایی برای دریافت معنای زندگی ارائه داد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است؛ به این ترتیب که ابتدا سه مؤلفه مهم از این نظریه توضیح داده می‌شود و سپس در شعر شاملو و

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران،
mahafarid.azad@yahoo.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران (نویسنده مسئول)
m.amirarjmand400@gmail.com

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران،
hesfahani@riau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

اخوان ثالث به بررسی و مقایسه پرداخته شده است. جامعه آماری در این تحقیق مجموعه آثار دو شاعر به‌طور کامل است. دستاورد این پژوهش بیانگر آن است که شاملو سه مؤلفه عشق، رنج و مرگ را پذیرفته است و از هر کدام معنایی برای ادامه زندگی پیدا کرده است؛ و برخلاف او اخوان ثالث دچار خلأ وجودی است و دائم علیه زندگی خود در طغیان است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات معاصر؛ مرگ؛ معنا درمانی؛ عشق؛ رنج

۱. مقدمه

معنا درمانی روشی مؤثر برای واژگون کردن تجربه افراد از افسردگی در جامعه معاصر است. پیام معنا درمانی این است که تحت هر شرایطی با پذیرش مسئولیت زندگی و تحقق معنایی می‌توان از سختی‌ها عبور کرد و ارزش زندگی را بالا برد. ویکتور فرانکل (Viktor frankl) بنیانگذار مکتب «معنا درمانی» (Logotherapy) از بازماندگان اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها در آشویتس (Auschwitz) می‌باشد. وی در کتاب خاطرات خود و نیز در کتاب «انسان در جست‌وجوی معنا» بارها تأکید می‌کند که تنها چیزی که او را عمیقاً متوجه اهمیت معناجویی در زندگی کرد، از دست دادن نوشته‌های علمی‌اش طی انتقال به آشویتس بود. او سعی کرد آن‌ها را ابتدا در ذهنش و سپس بر روی کاغذ پاره‌هایی که پنهانی به دست آورده بود بازسازی کند. میل شدید او برای باز نوشتن و چاپ آن یادداشت‌ها باعث شد سختی اسارت را تحمل کند. مسئله دوم او شروع به اندیشیدن راجع به همسرش کرد و دریافت که همسرش درون او حضور دارد. فرانکل معتقد است «نجات انسان از طریق عشق و در عشق است. انسانی که هیچ‌چیز در این جهان از خود به‌جا نگذاشته باز ممکن است حتی برای لحظه‌ای، در یاد و خاطره معشوق خویش سعادت و شادمانی را تجربه کند» (فرانکل، ۱۳۹۹: ۱۰). هسته و اساس مکتب معنا درمانی فرانکل، آن است که همه نابسامانی‌های روانی به این برمی‌گردد که شخص معنایی برای زندگی خود نمی‌یابد و هدفی برای زندگی در سر ندارد. برای درمان همه انواع بیماری‌های روانی، باید به شخص بیمار، القای معنا و هدف کنیم، اگر شخص هدف یافت، وضع روانی او به‌نحی می‌شود، با ورود معنا به زندگی، همه خواسته‌ها و سلوک ما به یک هدف معطوف می‌شود و سراپای وجودمان طالب یک‌چیز می‌شود (ملکیان، ۱۳۷۹: ۱۸۵). فرانکل صحبت از آزادی روح می‌کند و بر این باور است که انسان در انتخاب شیوه نگرش به مشکلات و موقعیت‌ها آزاد است. او معتقد است هرچند انسان تحت تأثیر عوامل بیرونی است، اما در انتخاب واکنش برای مقابله با آن‌ها آزاد است. او معتقد است هر انسانی مسئول تحقق

تحلیل نظریه معنا درمانی ... (مطهره آزادی خواه و دیگران) ۳۵

معنای زندگی خود می‌باشد. معنا درمانی می‌تواند تنها هوشیاری درونی انسان را از مسئول بودنش ارتقا بدهد. بر مبنای نظریه فرانکل باور معنای زندگی «اشراقی» است که بر زندگی هر فردی می‌تابد و اگر فرد نسبت به آن هشیار باشد زندگی اش را روشن خواهد کرد. هر انسانی باید خود به دنبال یافتن معنای زندگی خود باشد. فرانکل معتقد است از سه طریق ارزش‌های تجربی، ارزش‌های خلاق و ارزش‌های نگرشی می‌توان معنا را کشف کرد. عشق، مرگ و رنج سه مقوله‌ای است که زیرمجموعه این سه روش قرار می‌گیرد. فرانکل معنای زندگی خودش را در معنادر کردن زندگی دیگران می‌داند. او می‌گوید هرکس خود آزاد و مسئول است تا معنای زندگی خود را از این سه روش بیابد.

پیشرفت علم روانشناسی از یک سو و ماهیت پویا و پیچیده جوامع امروزی از سوی دیگر، باعث شده است که نیازهای معنوی بشر در برابر خواسته‌های مادی اهمیت بیشتری بیابند. نظریات روانشناسی جدید راهی است برای شناخت ارزش و اهمیت روح انسانی و نحوه ارتباط با جهان‌های دیگر در همین راستا از آنجایی که شعر و ادبیات همواره در طول زمان اهداف تعلیمی داشته است و برخی ناقدان ادبی معتقدند که ادبیات متعهد می‌تواند بسیاری از معضلات روحی و روانی انسان را درمان کند. شناخت مؤلفه‌های روان‌درمانی و پیدا کردن عناصر آن در شعر، به‌ویژه که مطابق با نظریات روانکاوان باشد کمک بسیاری به فهم ادبیات و اهداف و ارزش‌های آن می‌کند. هم‌چنین با ارائه سه مؤلفه معنا درمانی می‌توان به راهکارهای جدیدی از کشف معنا و مفهوم زندگی رسید. بر همین اساس در این پژوهش سه مؤلفه عشق، رنج و مرگ در اشعار دو شاعر معاصر کشورمان، اخوان ثالث و احمد شاملو از دیدگاه فرانکل مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است.

۱.۱ پیشینه پژوهش

معنا درمانی از نظریاتی است که در ایران عمر چندانی ندارد و کمتر تحقیقی به طرح این مبحث در ادبیات پرداخته است.

آقایی (۱۳۹۴) و سنگ تراشان (۱۳۸۶) در رساله‌های دوره کارشناسی ارشد به بررسی مفهوم معنا درمانی در آثار مولوی با تاکید بر نظریه فرانکل پرداختند که نتایج آن‌ها نشان داد مولوی در آثار خود که از وحی بهره گرفته معنا را امری مکشوف و واقعی دانسته و تنها معنا و هدف زندگی را عشق و وصول به خدا می‌داند. ویکتور فرانکل هم ضمن این‌که معنا را

مکشوف و واقعی می‌داند به نقش خدامحوری توجه کرده و به معنای زندگی توجه داده است. در این رساله‌ها به مؤلفه‌هایی چون: عشق، رنج، مرگ توجه شده است. قربانی (۱۳۸۸) با توجه به نظریات ویکتور فرانکل به بررسی معنای زندگی پرداخت و مفهوم معناداری و جایگاه انسان در زندگی مطرح گردیده است. با توجه به اینکه نظریه فرانکل، نظریه نوینی در ایران است و پرسش به معنای زندگی از سؤالات مهم جوامع امروزی است؛ و با توجه به اینکه اشعار شاعران باستانی از نوع نگرش جوامع به معنای زندگی است، انجام این پژوهش ضروری است بر همین اساس در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی با منابع کتابخانه‌ای به بررسی این موضوع پرداخته شده است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

فرانکل معتقد است از طریق برخی ارزش‌ها می‌توان معنایی برای زندگی کشف کرد: ارزش‌های تجربی، ارزش‌های خلاق و ارزش‌های نگرشی. «عشق»، «رنج» و «مرگ» سه مؤلفه از زیرمجموعه ارزش‌های تجربی و نگرشی هستند که در این پژوهش در اشعار بررسی می‌شود.

۱- رابطه معناداری و عشق

عشق یکی از مواردی است که می‌تواند زندگی انسان را معنادار سازد. فرانکل به عشق از منظر «معنای وجودی» می‌نگرد. عشق پدیده‌ای کاملاً انسانی است. عشق باید آدمی را غنی سازد. بخشی از این غنای درونی است که معنای زندگی انسان را تشکیل می‌دهد. در واقع آن جنبه‌ای از پدیده جامع‌تر انسانی یعنی (تعالی خویشتن) است (فرانکل، ۱۳۷۱: ۸).

از دیدگاه او «عشق عبارت است از تجربه یار با تمام وحدانیت و تفرد وی». او به یگانگی و تفرد شخص بسیار بها می‌دهد و اساساً با معنا بودن هستی آدمی را به آن می‌داند. در عشق، معشوق با تمام وجود به‌عنوان موجودی واحد و یگانه، آن‌گونه که هست، درک می‌شود. او به‌عنوان «تو» درک می‌شود و عاشق او را به این‌عنوان، به خود می‌پذیرد (فرانکل، ۱۳۶۶: ۲۳۶-۲۴).

۲- رابطه معناداری و رنج.

از نظر فرانکل تا وقتی رنج می‌برم از نظر روانی زنده هستیم. در واقع ما با رنج بالغ می‌شویم و رشد می‌کنیم و رنج ما را قوی‌تر و غنی‌تر می‌سازد.

از نظر فرانکل، حتی در سخت‌ترین لحظات زندگی که عنوان (رنج) به آن می‌دهیم، نیز می‌توان پرسش از معناداری زندگی را مطرح کرد. فرانکل یکی از راه‌های دریافت معنای زندگی را توجه به رنج می‌داند. وقتی انسان با وضعی غیرقابل اجتناب روبرو می‌شود، وقتی با سرنوشتی مواجه می‌گردد که نمی‌شود آن را تغییر داد، فرصتی یافته است که بهترین ارزش خود را نشان دهد و عمیق‌ترین معنای زندگی یعنی معنای رنج را آشکار سازد. زیرا مهم‌تر و بالاتر از همه آنچه اهمیت دارد، گرایشی است که ما در برابر رنج برمی‌گزینیم و طرز فکری که با آن رنج را می‌پذیریم (فرانکل، ۱۳۸۳: ۶۸-۷۱).

۳- رابطه معناداری و مرگ

فرانکل معتقد است مرگ بخش معناداری از زندگی است. دقیقاً بی‌همتا بودن هستی ما در جهان، جان‌شین‌ناپذیری طول عمرمان، برگشت‌ناپذیری هر چیزی که آن را بامعنای زندگی خود پرکنیم یا آن را ناشکوفا رها کنیم. این‌هاست که به وجود ما ارزش و اعتبار می‌دهد. بی‌همتا بودن زندگی یک فرد نمایانگر چیزی است که سنگینی یک مسئولیت بسیار توان‌فرسا ولی درعین حال زیبا را بر دوش وجودمان می‌گذارد (فرانکل، ۱۳۹۹: ۶۸).

از جمله اهداف فرانکل باید به آگاه‌سازی انسان نسبت به وظیفه خود، تلاش برای ایجاد خوش‌بینی و نفی بدبینی اشاره کرد. به این ترتیب هر نوع اندیشه‌ای که بتواند امید و شادی و تحرک و انگیزه در انسان ایجاد کند. در زمره مؤلفه‌های معنا درمانی قرار می‌گیرد. به عقیده فرانکل خود انسان تنها کسی است که می‌تواند در خود تحرک و امکان معنایابی را ایجاد کند و کسی در قبال او مسئول نیست.

در باب معنا دو دیدگاه وجود دارد (زمانی، ۱۳۸۶: ۸۴):

۱- کسانی که معنا را امری واقعی و عینی و بیرونی می‌دانند و آن را امری مکشوف می‌شمارند که انسان «می‌تواند» و «باید» به آن دست پیدا کند و به آن برسد.

۲- کسانی که معنا را برخاسته از درون انسان می‌دانند و آن را امری انفسی تلقی می‌کنند. در این دیدگاه معنا امری مجعول است که از اراده و گزینش و تعهدات شخصی انسان سرچشمه می‌گیرد و هیچ منبع بیرونی و رای‌اراده‌ی شخص وجود ندارد.

فرانکل اذعان می‌دارد هیچ شکی نیست که معنای زندگی را باید یافت و نمی‌توان جعل کرد او با صراحت بیان می‌دارد که معنای زندگی انسان، امری درونی و روانی نیست، بلکه معنا را باید پیدا کرد.

۱,۲ دیدگاه شاملو

شاملو معنای زندگی را در شعر گفتن می‌داند. او شعر گفتن را کار ارزشمندی می‌داند که به زندگی اش هدف و معنا می‌دهد. او شعر را زندانی می‌داند که خود را در آن مبحوس کرده است؛ زندانی که در آن همه چیز و همه کس را دوست می‌دارد.

شاملو در ابتدای دفتر شعرش خود را این‌گونه معرفی می‌کند: «آثار من، خود اتوبیوگرافی کاملی ست. من به این حقیقت معتقدم که شعر، برداشت‌هایی از زندگی نیست؛ بلکه یکسره خود زندگی است». شاملو معنای زندگی را در شعر گفتن می‌داند. او شعر گفتن را زندانی می‌داند که در آن حس آزادی، عشق و دوست داشتن را تجربه می‌کند.

شاملو می‌گوید: هنرمند بالقوه می‌تواند منجی جهان باشد. کافکا می‌گوید: «شعر سفری است به قصد کشف حقیقت و رازی برتر از حقیقت وجود ندارد» شاعر متعهد این وظیفه است که انسان تنهای وحشت‌زده را از مرگ مقدر به زندگی جاودانه هدایت کند (حریری، ۱۳۷۲: ۱۳۳).

در اصول اولیه معنا درمانی، زندگی تحت هر شرایطی واجد معنا است؛ حتی مصیبت‌بارترین نوع آن. محرک اصلی ما در زندگی، میل و نیتمان برای پیدا کردن معنی آن است. این نوع درمان فرض می‌کند که زندگی معنایی بی‌قید و شرط دارد. معنا را هرکس، در هرکجا و در هر زمانی می‌تواند بیابد و کشف کند. فرانکل بر این باور است که اگر بخواهیم سلامت روان داشته باشیم، آزادی انتخاب رفتار خود را داریم. و در انتخاب نوع نگرش به پدیده‌ها آزادیم. شاملو در شعر «مرغ باران-هوای تازه» به زیبایی آزادی در انتخاب را به تصویر کشیده است. او خطاب به مرغ مسکین می‌گوید که این «گود سیاه و سرد و توفانی را با نظر به جست‌وجوی گوهری» معنادار کرده است.

و هم‌چنین در این شعر «نگاه کن - هوای تازه» (من عشق را در سال بد یافتم/ که می‌گوید «م‌ایوس نباش»؟ / من امیدم را در یأس یافتم / مهتاب‌ام را در شب / عشق‌ام را در سال بد یافتم / و هنگامی که داشتم خاکستر می‌شدم / گرگرفتم) شاملو می‌کوشد تا بگوید حتی در یأس و ناامیدی نیز می‌توان معنایی جست. او انتخاب کرده است در «امیدش» را در یأس بیابد. او انتخاب کرده در «سال بد» حتی عاشق شود. و این یعنی معنا دادن به رنج و ناامیدی. شاملو انتخاب کرده است که حتی در شرایط بد «گر» بگیرد. شاعر از حقارت و ابتذال نفرتی عمیق دارد. نمی‌تواند پیامد سال‌های بد را برتابد. اما عشق تاب‌توان او را می‌افزاید.

شاملو حتی زندگی «پست» را نیز معنادار می‌داند. و می‌گوید «شرمم باد اگر فانوس رسوایی ام را نیاویزم» زندگی برای او چه پست و چه زیبا ارزشمند است و او در هر صورت حتی از پستی هم می‌خواهد معنایی بسازد برای ادامه راه (بودن - هوای تازه).

بنا بر اعتقاد فرانکل اگر انسان با از بین رفتن ارزش‌ها، مبارزه نکند و نکوشد عزت نفس خود را حفظ کند، احساس انسان بودن را - انسانی که دارای مغز است و از آزادی درونی و ارزش شخصی برخوردار است - از دست می‌دهد (فرانکل، ۱۳۸۳: ۶۰).

شاملو معتقد است ترس، مرگ، رنج و درد همه در زندگی جاری است و همه معنایی هستند برای ادامه زیستن. از نظر او زندگی صحنه رزمی است و او انتخاب کرده است که در شعر «در رزم زندگی - هوای تازه» می‌گوید (بیرون کش از نیام/ از زور و ناتوانی خود هر دو ساخته/ تیغی دو دم!) باید برای ادامه بجنگد. انسان باید برای زندگی در این نبرد «تیغی دو دم» آماده داشته باشد:

فرانکل با همه درد و رنجی که در اردوگاه تحمل می‌کرد، زندگی را شایسته پاسداشت می‌دانست. او پی برد که انسان‌ها می‌توانند هر چیز ارزشمندی را از دست بدهند، مگر یک چیز «آزادی انتخاب». شیوه برخورد یا شیوه واکنش نسبت به سرنوشت و آزادی برگزیدن راه خویش. فرانکل در کتاب در جست‌وجوی معنا اظهار می‌دارد: بشر در شرایطی که خلأ کامل را تجربه می‌کند و نمی‌تواند نیازهای درونی‌اش را به شکل عملی مثبت ابراز نماید، تنها کاری که از او برمی‌آید این است که درحالی که رنج‌هایش را شرافتمندانه تحمل می‌کند، می‌تواند از راه اندیشیدن به معشوق و تجسم خاطرات عاشقانه‌ای که از معشوقش دارد؛ خود را خشنود گرداند» (فرانکل، ۱۳۸۳: ۱۷۲-۱۷۳). شاملو در زندان قصر شعر (شبانہ - هوای تازه عشق) را می‌سراید. و اعتقاد دارد رویای معشوق مانند مسیح مرده‌ای را زنده می‌کند و این چنین شب زندان را با رویای معشوق سپری می‌کند.

شاملو سراسر زندگی را هدفمند می‌داند. او حتی در تاریک‌ترین شب‌ها سرود امید و شادی را می‌سراید. شعر «شبانہ - هوای تازه عشق» را شاملو در زندان موقت شهربانی سروده است؛ من امید روشن ام را همچو تیغ / آفتابی می‌سرایم شاد / شب که می‌خواند کسی نومید / من ز راه دور دارم چشم / با لب سوزان خورشیدی که بام خانه‌ی همسایه‌ام را گرم می‌بوسد. او دریافته است که حتی باید از تاریک‌ترین شب‌ها معنایی ساخت برای رهایی از غم و ناامیدی.

۱،۱،۲ عشق

از نظر فرانکل عشق به‌طور خلاصه پی بردن به یگانگی یک انسان است. عشق بالاترین و غایی‌ترین هدفی است که انسان می‌تواند آرزومند آن باشد. فرانکل رهایی بشر را از راه عشق و در عشق می‌داند. فرانکل معتقد است عشق تجربه کردن شخصی دیگر به‌عنوان موجودی یگانه و یکتاست. در عشق شخص معشوق به‌صورت کاملاً یگانه، یکتا، ضروری و غیرقابل جایگزین درک می‌شود. به‌عبارت‌دیگر معشوق به‌صورت یک «تو» درک می‌شود و به درون «خود» برده می‌شود (محمد پور، ۱۳۸۵: ۱۵۵).

شاملو نگاهی عمیق و جدی به عشق دارد و همه حالاتش را می‌ستاید. گاه آن را ملایم و روح‌نواز می‌بیند و گاه جنون‌آسا. او نیز به این دیدگاه سستی که ریشه در تفکر مولوی دارد معترف است که عشق عامل پویایی و حرکت و شور و شوق است (بقایی ماکان، ۱۳۸۴: ۱۰۳).

شاملو برای «عشق» ارزش و اعتباری والا قائل است. او عشق را می‌ستاید و آن را پررنگ‌ترین معنای زندگی می‌داند. او در عشق به اتحاد رسیده است. یکی شدن با معشوق در خویش. این رویای شاملو است. تعالی یافتن به‌وسیله عشق همان معنایی است که شاملو در طلب آن است. شاعر در شعر «بدرود - هوای تازه - عشق» می‌گوید: (برای زیستن دو قلب لازم / قلبی که دوست بدارد، قلبی که دوستش بدارند/ قلبی که هدیه کند، قلبی که بپذیرد).

این‌گونه گرایش به عشق، سپردن همه‌چیز به عشق است. یافتن همه‌چیز در عشق است و همه‌چیز شدن است با عشق. او از «عشق» بهره می‌گیرد برای فرار از یاس و یا و ناامیدی و حتی فرار از مرگ. به اعتقاد شاملو قدرت عشق حتی از مرگ هم فراتر است که این موضوع در شعر «ماهی - باغ آینه» این شاعر به وضوح مشخص است.

فرانکل معتقد است عشق لطف و موهبت است. نه‌تنها یک موهبت که یک جذبه و فریبندگی است. همچنین یک افسون‌زدگی است. برای عاشق دنیا به شکل یک افسون و باارزش مضاعف جلوه می‌کند (محمد پور، ۱۳۸۵: ۱۵۶). شاملو نیز در شعر «من مرگ را - لحظه‌ها و همیشه» از عشق سرودی می‌سراید تا حتی بر مرگ هم برتری یابد. عشق برای این شاعر جسم نیست بلکه روحی است که با آن مرگ را معنا می‌بخشد.

فرانکل معتقد است رابطه صمیمی با یک شخص جنبه‌ای از زندگی است که ارزش‌های تجربی به شکل خاص در آن متبلور می‌شود. عشق تجربه کردن شخص دیگر به‌عنوان موجودی «یگانه و یکتا» است. در عشق شخص معشوق به‌صورت کاملاً یگانه، یکتا، ضروری و غیرقابل جایگزین درک می‌شود. به‌عبارت‌دیگر معشوق به‌صورت یک «تو» درک

تحلیل نظریه معنا درمانی ... (مطهره آزادی خواه و دیگران) ۴۱

می شود و به درون «خود» برده شده و به این ترتیب شخص انسانی هنگامی که عاشق یک شخص می شود و آن شخص تبدیل به یک ضرورت بی بدیل شده و هیچ چیز جای او را نمی تواند بگیرد، شخص عاشق دچار بی نوایی شده و به خودی خود نمی تواند یگانه و یکتا باشد (محمد پور، ۱۳۸۵: ۱۵۵).

شاملو در شعر «من و تو - آیدا در آینه» (من و تو یکی شوریم / از هر شعله ای برتر / که هیچ گاه شکست را بر ما چیرگی نیست / چراکه از عشق روینه تنیم) در عشق به یکتایی رسیده است. یکتایی و یگانگی که هیچ گاه شکست بر آن چیره نمی شود. و این قدرتمندترین معنا برای ادامه مسیر زندگی است.

شاملو در شعر «میعاد - آیدا در آینه» عشق را فراتر از جسم می داند. فرانکل معتقد است در عشق واقعی دیگر بودن یا نبون معشوق فرقی نمی کند. حتی رویای معشوق نیز می تواند معنایی باشد برای تحمل و عبور از سختی. همان طور که خود فرانکل در اردوگاه این عشق را لمس می کند.

۲.۱.۲ رنج

فرانکل معتقد است اگر رنج جزء لاینفکی از زندگی است پس باید معنایی در رنج نهفته باشد و اگر انسانی بتواند به رنج خود معنا دهد، آن رنج دیگر آزاردهنده نیست. انسان ها همواره درگیر موقعیت ها و مواجهات متعددند و با مسئولیت و تعهد خویش می توانند از پس این تراژدی ها برآیند و پیروز شوند. اما همین تراژدی رنج، بستری است که فرد را پخته و آبدیده می کند.

شاملو در شعر «شبانه - هوای تازه» رنج و درد را به رسمیت می شناسد و از آن ها صحبت می کند (یاران من بیابید / با دردهای تان / و بار دردتان را / در زخم قلب من بتکانید. / من زنده ام به رنج / می سوزدم چراغ تن از درد). او سعی می کند حتی از رنج هم یک اثر خلاق به وجود آورد. در واقع او به رنج و درد خود معنا می بخشد و آن را تبدیل به یک اثر هنری می کند.

فرانکل معتقد است محرک اصلی انسان کسب لذت و پرهیز از درد نیست بلکه یافتن معنایی است در زندگی. فرد آماده رنج کشیدن است به شرط آنکه معنا و مقصودی در آن رنج بیابد (فرانکل، ۱۳۹۹: ۱۰).

شاملو نیز در شعر «برای خون و ماتیک - آهن و احساس» (بگذار عشق تو / در شعر تو بگرید... / بگذار درد من / در شعر من بخندد). امید و تابش را در دهان رنج می بیند. او پذیرفته است که رنج معنایی است برای رسیدن به لذت زندگی.

۳،۱،۲ مرگ

اغلب تأمل در باب مرگ، این احساس را ایجاد می‌کند که معنای زندگی معطلی دارد. در واقع اغلب گمان بر این است، چنانچه شوپنهاور و تالستوی نیز گمان می‌کردند که پرسش از معنای زندگی دقیقاً به این دلیل طرح می‌شود که زندگی ما به مرگ می‌انجامد (ولف، ۱۳۸۲: ۳۰).

فرانکل عقیده دارد اساسی‌ترین رنج آدمی مرگ است. مرگ آگاهی از گذرایی و پایان‌پذیری زندگی است. او اظهار می‌دارد مرگ قسمتی از زندگی است و چیزی است که خارج از حوزه قدرت آدمی و مسئولیت اوست (محمدپور، ۱۳۸۵: ۱۶۹-۱۷۰). اما همین موقتی بودن است که زندگی را پرمعنا می‌سازد. انسان با آگاهی به این نکته است که خود را در برابر انتخاب‌های زندگی مسئول می‌بیند. مرگ جزئی از زندگی است که با پذیرفتن آن شیوه انتخاب ما نیز برای ادامه زندگی دگرگون خواهد شد. فرانکل معتقد است کسانی که معنا و هدف والایی را در زندگی دارند به مراتب ترس کمتری از مرگ دارند و نگرش قابل‌قبول‌تری درباره آن دارند. شاملو مرگ را موجودی می‌بیند که برای آن صفتی قائل می‌شود. او مرگ را به‌عنوان لاینفکی از این دنیا پذیرفته است. و از روپرو شدن با آن هراسی ندارد.

فرانکل معتقد است گذرا بودن زندگی از معنای آن نمی‌کاهد بلکه مسئولیت ما را نشان می‌دهد، مرگ بخش معنادار زندگی است (فرانکل، ۱۳۹۹: ۶۸). شاملو می‌گوید: «ارج زندگی در همین است که موقت است. این که تو باید جاودانگی خود را در جای دیگری ببینی و آن انسانیت است. فرصت هم نداریم. فرصت بسیار کم است. زندگی به طرز بی‌شرمانه‌ای کوتاه است. اما هرچه ام کوتاه است اهمیتش در همین کوتاهی است» (حریری، ۱۳۷۲: ۷۶).

اخوان درباره شاملو می‌گوید: شاملو معتقد بود شاعر وظیفه‌اش بسیار فراتر از این‌هاست که به یاس تن دهد او باید امید آینده و شوق زندگی را منعکس کند. شاملو شعر را آینه زندگی خودش می‌داند. بنابراین امید را به شعر می‌بخشد. او می‌داند با افکارش می‌تواند به زندگی توده مردم جهت دهد به همین دلیل امید را در اشعار می‌گنجاند. از حیات سخن. می‌گوید و مرگ را به‌عنوان بخشی از زندگی پذیرفته است.

شاملو در شعر «از مرگ - آیدا در آینه» می‌گوید: (هرگز از مردن نه‌راسیده‌ام / اگرچه دستانش از ابتذال شکننده‌تر بود) هرچند مرگ را بزرگ می‌دانست و پراهمیت اما اعتقاد داشت نباید به مرگ اندیشید بلکه باید همواره در رویای زندگی بود و تلاش کرد تا زندگی هدفمند باشد. و این همان است که شاملو به شعر به‌عنوان یک معنی نگاه می‌کند. از نظر شاملو شعر

تحلیل نظریه معنا درمانی ... (مطهره آزادی خواه و دیگران) ۴۳

برداشتی از زندگی است و زندگی شادی بخش است. خاصیتی که مرگ هیچ گاه نمی تواند داشته باشد

«چگونه مرگ شادی بخش تر از زندگی ست» این عقیده حاصل شناخت او نسبت به زندگی و مرگ است، «گرچه در سکوت دریا خود مرگ و زندگی را شناخته ام» از همین شناخت است که به زندگی اعتماد می کند و حتی در سخت ترین شرایط امید خود را از دست نمی دهد. شاملو شکست را نمی پذیرد او از مرگ به سوی زندگی پناهنده می شود. «اما من از مرگ به زندگی گریخته بودم» او خود را روح زندگی می داند. شاملو با مرگ زندگی می کند. او هر لحظه با آغوشی باز منتظر مرگ است او پذیرفته است مرگ جزئی از زندگی است. او حتی مرگ را مانند زندگی شادی بخش می داند.

شاملو در شعر «شبانه ۹- آیدا: درخت و خنجر و خاطره» شکست را در هیچ حالتی نمی پذیرد و به جنگ تنهایی، سیاهی و مرگ می رود و از مرگ به سوی زندگی پناهنده می شود (اما من از مرگ به زندگی گریخته بودم) و آن قدر خود را با زندگی می آمیزد که خود را روح دریا، روح عشق و روح زندگی می داند.

۲،۲ دیدگاه اخوان ثالث

از منظر جامعه شناسی ادبیات، در مفهوم شعر معاصر فارسی، آثار و اشعار اخوان ثالث، بیش از اشعار دیگران دارای درون مایه های غم، نومیدی و بدبینی است. زمینه های جامعه شناختی این بدبینی و یاس را علاوه بر شرایط شخصی شاعر، باید در تحولات اجتماعی دهه سی جامعه ایران هم دانست. اخوان یکی از شاعران سرخورده و مأیوس این دوره است که دیوان اشعارش به ویژه دفتر نخست، متأثر از فضای مغموم و نومید جامعه مدرن ایران است.

با این وجود از نظر فرانکل انسان از هستی از خود آگاه است و نسبت به تعیین ماهیت خویش تصمیم می گیرد. در این زمینه انسان از آزادی مطلق برخوردار است و همراه با این آزادی مسئولیت وجود دارد. آزادی انتخاب و مسئولیت امور عینی و واقعی هستند (مسائلی، ۱۳۹۹: ۱۷ و ۱۸).

اخوان از آغاز با بود و نبود زندگی و جامعه پیرامونش کشمکش های درونی دارد. و از روزگار جوانی با رنج و دشواری و ناتوانی دست به گریبان بود. چنین می نماید که نخستین تجربه های شکست اخوان، شکست عاطفی بود و برای تسکین این دل بستگی به شعر پناه می

برد. منتقدان شعر اخوان بر این اجماع دارند که نومی‌دی در وجود او از دیرباز رسوب کرده و گویی از بدبینی ذاتی اوست که همه‌جا را تاریک و سوت‌و‌کور می‌بیند و همواره ناامید است (بالی، ۱۳۹۷: ۴). «نبود حاصلی به جز مشقت و رنج / هزار بار شدم خرده‌بین مشاهده را».

«شکست» مضمون و حالت واحدی به بسیاری از شعرهای اخوان بخشیده است. حالتی که از یک خشم و خروش نومیدانه به سوی یک نوحه‌سرایایی خون‌بار می‌رود، که خود سنت دیرینه این جامعه همواره شکست‌خورده و در ذات خویش درمانده است. «از بس که ملول از دل دل‌مرد خویشم / هم خسته بیگانه هم آزرده خویشم / این گریه مستانه من بی‌سببی نیست / ابر چمن تشنه و پژمرده خویشم» (مقدمه - از این اوستا) که شاعر خود تبلوری از همین فرهنگ دیرینه است مرثیه‌خوان دل‌مرد می‌شود. خسته بیگانه و آزرده خویشم (محمد مختاری، ۱۳۷۸: ۴۶۷).

فرانکل معتقد است انسان تنها با چشم امید داشتن به آینده است که می‌تواند زنده بماند. زنده‌ای که ایمان به آینده را از دست داده است، آینده‌اش محکوم به تباهی است (ثنایی، ۱۳۹۶: ۸۵). در شعر «قاصدک - آخر شاهنامه» شاعر صراحتاً می‌گوید که «انتظار خبری نیست مرا».

یکی از استعاره‌های مورد توجه فرانکل، خلأ وجودی است. به عقیده فرانکل خلأ وجودی پدیده گسترش‌یافته قرن بیستم است. آنچه انسان معاصر را تهدید می‌کند بی‌معنایی آشکارش از زندگی است. اگر معنا عبارت از چیزی است که مطلوب و دلخواه ماست، پس بی‌معنایی شکاف و خلأئی در زندگی ماست. فرانکل اظهار می‌کند که یکی از عیان‌ترین علائم خلأ وجودی در جامعه امروز ملامت است. وی خاطر نشان می‌کند که چگونه است که انسان‌ها اغلب وقتی که بالأخره مجال پیدا می‌کنند تا آنچه را می‌خواهند انجام دهند، دست به کاری نمی‌زنند و در وضعیتی بحرانی گرفتار می‌شوند. فرانکل این اتفاق را «روان آزرده‌گی روز تعطیل» می‌نامد. از همین رو می‌کوشیم تا خلأ وجودی مان را «با چیزی بی‌ارزش» که رضایتمان را حاصل کند پرکنیم و امید هم می‌بندیم که این رضایتمندی در حد اعلای خودش باشد. ممکن است بکوشیم زندگی را از لذت و کام بردن، خوردن بی‌ضرورت، یا زندگی پرتجمل پرکنیم. یا در پی قدرت برویم خاصه قدرتی که دست آورد موفقیت‌های مالی است. یا احتمال دارد که زندگی را از خرافات و عمل به عرف و عادات پرکنیم و یا ممکن است این خلأ را مملو از عصبانیت، نفرت و کوشش برای از میان بردن آن چیزی کنیم که می‌پنداریم به ما صدمه می‌زند و یا نیز ممکن است زندگی را با «دور باطل» بیمارگونه از قبیل وسواس فکر مدام به آلودگی و پاکی، یا ترس ناشی از فکر مدام به موضوعی ترسناک پرکنیم (فرانکل، ۱۳۸۳: ۱۶۱).

در این حالت گویا شخص اهدافش را دست نیافتنی می داند و معنایی برای آینده خود نمی یابد. باگذشت زمان از خود متنفر می شود و این تنفر را به دیگران و حتی کل بشریت فرافکنی می کند. این شکاف و خلأ دائمی میان آنچه هست و آنچه باید باشد برای او تبدیل به جهنم و پوچی می شود (ثنایی، ۱۳۹۶: ۸۸). غالب مردم گهگاه احساس می کنند که زندگی پوچ و عبث است و برخی به صورتی قوی و دائمی چنین احساسی دارند. ولی معمولاً دلایلی را که برای دفاع از این اعتقاد عرضه می دارند، به وضوح ناکافی است. آنها نمی توانند تبیین کنند که چرا زندگی پوچ و عبث است (نیگل، ۱۳۸۳: ۹۳). شاعر در شعر « غزل ۱- آخر شاهنامه » (گرچه تنهایی من بسته در و پنجره ها / پیش چشم گذرد عالمی از خاطره ها / مست نفرین مند از همه سو هر بد و نیک / غرق دشنام و خروشم سره ها، ناسره ها) خود را در تنهایی محبوس کرده است زیرا دیگر هدف و معنی برای زندگی نمی بیند. گویی از خود و حتی دیگران دیگر امیدی ندارد.

فرانکل معتقد بود که اراده معطوف به معنا در مقیاسی جهان گسترده ناکام شده است. انسانها در احساسی از بی معنایی دست و پا می زنند که اغلب همراه با پوچی و تهی شدن است. او این حالت را خلأ وجودی نامید به طور کلی خلأ وجودی به شکل ملال و بی تفاوتی دل بر نبود آفرینندگی یا تغییر در دنیای پیرامون است. احساسی که در این حالت تجربه می شود به خاطر دوزخی بودن آن تجربه ای هاویه نامیده می شود (محمدپور، ۱۳۷۵: ۱۸۲ و ۱۸۳). در بررسی اشعار اخوان ثالث (هر که آمد بار خود را بست و رفت / ما همان بدبخت و خوار و بی نصیب / زان چه حاصل، جز دروغ و جز دروغ / زین چه حاصل، جز فریب و جز فریب)، « کاوه یا اسکندر - آخر شاهنامه » می توان این خلأ وجودی را در بسیاری از اشعار مشاهده کرد. او سراسر زندگی را چیزی جز دروغ و فریب نمی داند.

فرانکل عقیده دارد کسی که هدفی در آینده نمی بیند، ناچار تسلیم واپس نگری می شود و اندیشه های گذشته را نشخوار می کند که همین باعث سقوط او می شود. در بررسی اشعار اخوان به این دست شعرها برمی خوریم. شاعر در شعر « نظاره - زمستان » (با نگاهی گمشده در کهنه خاطرات / پهلوی دیوار ترک خورده ای سپید / بر لب یک پله چوبین نشسته ام / با سری آشفته، دلی خالی از امید) یا شعر « مشعل خاموش - زمستان » (لبها پریده رنگ و زبان خشک و چاک چاک / رخساره پرغبار غم از سالهای دور / در گوشه ای ز خلوت این دشت هولناک / جوی غریب مانده بی آب و تشنه کام / افتاده سوت و کور) مدام در حسرت گذشته و جوانی و عمری است که هدر رفته است.

۱،۲،۲ عشق

عشق تنها جمال نیست. عشق برای عاشق طرحی نو در جهان می‌افکند و جهان را ارزش بیشتر می‌بخشد. عشق به‌گونه‌ای عظیم، قابلیت پذیرش تمام و کمال ارزش‌ها را می‌افزاید. دروازه‌های کل جهان ارزش‌ها، همه به روی عشق باز می‌شود. بنابراین عاشق در تسلیم به معشوق، غنایی درونی را تجربه می‌کند که از معشوق فراتر می‌رود. برای او اعتبار کلیت عالم گسترده‌تر و ژرف‌تر می‌شود و در تابش آن ارزش‌های که تنها عاشق می‌بیند، درخشش می‌گیرد. زیرا عشق آدمی را کور نمی‌کند، بلکه بینا می‌سازد و توانا می‌کند تا ارزش‌ها را ببیند (فرانکل، ۳۶۶: ۲۳۶).

«عشق» در اشعار اخوان نمونه آماری بالایی ندارد. اما به نظر می‌رسد تنها نوری که در دلش کمی امید به زندگی را روشن نگه می‌دارد تابش نور عشقی البته نه‌چندان پررنگ است. گرچه گاهی از عشق هم گلایه دارد.

جز در هوای عشق دگر پر نمی‌زنم هرچند عشقم این‌همه آتش به لانه زد

(به آرزوی گلی - ارغنون - بیت ۴)

در آرزوی تو مرگ آرزوست رای مرا بقای خضر برد رشک این فنای مرا

(در آرزوی تو - ارغنون - بیت ۱)

گرچه سرانجام نیست در سفر عشق باز خوشم، طی چند مرحله کردم

(نوروز ملول - ارغنون - بیت ۱۴)

با تو دیشب تا کجا رفتم
تا خدا و آن‌سوی صحرای خدا رفتم
من نمی‌گویم ملائک بال در بالم شنا کردند
من نمی‌گویم که باران طلا آمد
با تو لیک ای عطر سبز سایه‌پرورده
ای پری که باد می‌بردت
از چمنزار حریر پر گل پرده
تا حریم سایه‌های سبز

تا بهار سبزه‌های عطر

تا دیاری که غریبی‌های می‌آمد به چشمم آشنا، رفتم

(سبز - از این اوستا)

عشق ورزیدن نشانه ارتباط یافتن با دیگری به‌عنوان موجودی روحانی است. ارتباط تنگاتنگ با جنبه‌های روحانی یار شکل نهایی عشق است. عاشق دیگر از جنبه‌ی وجود جسمانی خود تحریک نمی‌شود بلکه به‌سوی اعماق جسم روحانی خویش حرکت می‌کند، حرکتی از اندرون روحانی یار. پس عشق عبارت است از ارتباط مستقیم برقرار کردن با شخصیت معشوق با یگانگی و تفرد معشوق (فرانکل، ۱۳۶۶: ۲۳۸ و ۲۳۹).

اخوان گه گاهی برای تحمل غم و سختی از عشق بهر می‌گیرد « غزل ۸-در حیاط کوچک پاییز، در زندان» (با آرزوی تو، ای آرزوی همیشه/گویی در این گوشه غم / امشب من آزادم، آزاد / و راستی را، عجب عالم پر شگفتی! / با عالمی غم دلم می‌تپد شاد). او آرزوی رسیدن به معشوق را دور می‌بیند و خیال و آرزوی او دلش شاد می‌شود. او تنها بهانه زندگی بیهوده را عشق می‌داند.

اخوان در عشق، روی دیگر زندگی، یا همان تری و ترانگی، طراوت و نشاط را می‌بیند. این عشق اما چندان از حضور جامعه مجرد است. این عشق انگار در چنان محیطی نمی‌گذرد که شاعر عمرش را در آن گذرانده است. محیطی که به شهادت شعرهایش پر است از پلیدی و تباهی. سرتاسرش اشک است، رنج است، آه است، ستم و درد است. یک‌باره جزیره‌ای درخشان می‌شود عشق در میان اقیانوسی از ظلمت. تنها وجود خود شاعر روشن می‌شود. عشق و لحظه و من در هم می‌تند. شاعر هنگامی که با معشوق است، انگار آن اسیر و غریب در وطن یا تپیا خورده در جهان نیست (محمد مختاری، ۱۳۷۸: ۵۱۳). گویی «عشق» تنها برای لحظه‌ای او را از این یأس می‌رهاند و نور امید ضعیفی در دل شاعر می‌تابد و خاموش می‌شود. گویی خلأ وجودی و یأس بر عشق هم چیره است « غزل ۶-در حیاط کوچک پاییز، در زندان».

۲.۲.۲ رنج

فرانکل در کتاب معنا درمانی مثالی می‌آورد: «اگر دو برادر همسان را به مدت سه سال هرروز به بدترین شکل کتک بزنند و به اولی بگویند کتک خوردنش جزئی از یک تمرین ورزشی است و به دومی هیچ دلیلی برای کتک خوردنش ارائه ندهید، برادر اول بعد از سه سال ورزشکار قوی

و با اعتماد به نفس خواهد شد و برادر دوم به انسانی حقیر و سرشار از عقده‌ها و کینه‌ها تبدیل می‌شود. یکی به امید روزهای بهتر رنج می‌کشد و دیگری با هر ضربه خردتر و حقیرتر می‌شود (فرانکل، ۱۳۸۳: ۱۴۰).

اخوان ثالث در شعر «داستان عشق ما- ارغنون» می‌گوید (باز دیشب حالت من حالتی جانکاه بود/ تا سحر سودای دل با ناله بود و آه بود/ چشم شوق‌گریه در سر داشت، من نگداشتم/ و نه از طوفان روح من خدا آگاه بود)، گویی شاعر نتوانسته رنج و غم خود را بپذیرد و همیشه در جنگ نافرجام با این ناامیدی و رنج به سر می‌برد. او مدام علیه تقدیرش طغیان می‌کند و نمی‌تواند شرایط را تغییر دهد.

در این زمینه فرانکل معتقد است آنان که علیه تقدیرشان طغیان می‌کنند معنای تقدیر را درک نکرده‌اند و این در حالی است که تقدیر یکی از مؤلفه‌های سازنده در کلیت زندگی ماست (فرانکل، ۱۳۹۹: ۶۴).

رنج و غم همچون دو سنگ آسیا، من حبه‌وار در میان این دو سنگ آسیا افتاده‌ام

(دل در هوای گلشن آزادی- ارغنون بیت ۱۱)

فرانکل معتقد است ما فقط از طریق اعمالمان به زندگی معنی نمی‌بخشیم بلکه از راه دوست داشتن و نهایتاً از طریق رنج هم به زندگی معنی می‌دهیم. انسان قادر است با همه محدودیت‌ها و رنج‌ها ارزش‌های انسانی خود را شکوفا سازد (فرانکل، ۱۳۹۹: ۶۳). اخوان تقدیر را درک نکرده پس به جای پذیرش رنج روزبه‌روز و به مراتب ناامیدتر و بدبین‌تر می‌گردد چرا که در شعر «مرداب- زمستان» می‌گوید: (عمر من دیگر چو مردابی ست /راکد و ساکت و آرام و خموش / نه از او شعله کشد موج و شتاب/ نه در او نعر زند خشم و خروش). او رنج و درد را نپذیرفته و از آن برای رسیدن به معنا بهره نمی‌گیرد. و مدام از این اوضاع شکایت می‌کند. اخوان امیدی به روزهای روشن ندارد بنابراین برای رنجی که می‌کشد معنایی نمی‌بیند.

به زیر کوه غم و رنج پشت من بشکست اگرچه سخت کمرم بسته‌ام مجاهده را

(همسفر آه- ارغنون، بیت ۵)

۳.۲.۲ مرگ

توجه به مرگ و مرگ‌اندیشی در تمام نظام‌های فکری وجود دارد. در واقع پیوندی میان حقیقت و مرگ است. مرگ‌اندیشی، ما را آماده مواجهه با حقیقت ناب و معنادار کردن زندگی می‌کند و این همه، تنها از کسانانی ساخته است که منش آن‌ها در زندگی خالی از صدق نیست (بابایی، ۱۳۸۲: ۱۷۸). فرانکل معتقد است اگر بپذیریم مرگ جزئی از زندگی است، از این پذیرفتن می‌توانیم معنایی برای هدفمند کردن زندگی بهره‌مند شویم. اخوان نامیدانه به مرگ نظر دارد، «شاید که گرم‌تر شود این سرد پیکرت / هرچه بود ماجرا این بود / مرگ، مرگ، مرگ / ما را به خواب خانه خاموش خویش خواند» (پیامی از آن‌سوی پایان - آخر شاهنامه). او مرگ را معنایی برای زندگی نمی‌داند بلکه او مرگ را پایانی برای زندگی نامیدانه‌اش می‌داند.

اخوان مرگ را پایان زندگی پوچ می‌داند. او سراسر زندگی را بازی پوچی می‌داند که با مرگ پایان می‌پذیرد.

همه بازیچه بادیم یکسَر کسی جاوید در این رهگذر نیست

(وفای حسن - ارغنون - بیت ۸)

فرانکل معتقد است لزومی ندارد که مرگ را به‌نوعی از زندگی حذف کنیم برعکس باید گفت که به‌واقع مرگ به زندگی تعلق دارد (فرانکل، ۱۳۶۶: ۲۰۳). ایشان به مسئله مرگ به‌عنوان امری اشاره دارد که باید از آن چیزی به دست آورد که به زندگی انسان معنا دهد، نه چیزی که معنا را از آن بگیرد. مرگ از نظر اخوان برخلاف این نظریه مرگ نه‌تنها به زندگی معنا نمی‌دهد بلکه مرگ را پایانی می‌داند برای زندگی پوچ و بیهوده خود.

۳. نتیجه‌گیری

طبق نظریه‌های فرانکل می‌توان گفت انسان بر اساس اندیشه‌ها و ارزش‌ها و معنایی که برای حیات خود قائل است، زندگی می‌کند و در آنجا که زندگی از نوعی معنی تهی باشد، حیات بشر در معرض خطر جدی قرار می‌گیرد. از منظر جامعه‌شناسی ادبیات، دیوان اشعار اخوان ثالث به‌ویژه دفتر نخست، متأثر از فضای مغموم و نومید جامعه مدرن ایران است. در بین اشعار بررسی‌شده بین شاملو و اخوان ثالث، باید گفت برخلاف لقب اخوان ثالث که «امید» است شعر اخوان در زمره اشعاری است که اتفاقاً ناامیدی و یاس در آن موج می‌زند. شاعر چندی در زندان به سر برده و گویی زندگی را پوچ و عبث می‌بیند. در کل متون تشریح شده نکاتی در

عبارات فرانکل قابل توجه است: نخست معنی یافتن زندگی انسان از طریق عشق، دوم خودشناسی و شکوفایی استعدادها، سوم جنبه شهودی عشق و تقابل آن با عقل است که در این راستا شاملو نیز برای «عشق» ارزش و اعتباری والا قائل است. او عشق را می‌ستاید و آن را پررنگ‌ترین معنای زندگی می‌داند. او در عشق به اتحاد رسیده است. یکی شدن با معشوق در خویش. تعالی یافتن به وسیله عشق همان معنایی است که شاملو در طلب آن است. با بررسی سه مؤلفه «عشق، رنج و مرگ» در مجموعه آثار اخوان ثالث و شاملو، نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد اشعار شاملو سراسر امید و عشق به زندگی است. شاملو هر سه مؤلفه عشق، رنج و حتی مرگ را به‌عنوان راهی برای کشف معنای زندگی درک و پذیرفته است. از این‌رو زندگی را شادی‌بخش می‌داند و بازتاب این امید و شادی را در تمام اشعار خود نمود می‌دهد زیرا معتقد است هنرمند می‌تواند منجی جهان باشد. در مقایسه در اشعار اخوان ثالث کمتر نشانی از هدفمندی و امید در زندگی را می‌توان دید. شاعر جز در مواردی کم که به عشقی کم‌رنگ برای ادامه سختی‌ها متوسل شده است؛ هیچ معنا و هدفی را در زندگی کشف نکرده است. اخوان زندگی را پوچ و بازیچه می‌داند و به‌جای پذیرش رنج دائم در حال طغیان علیه غم و رنج خویش است. در بیشتر اشعار می‌توان خلأ وجودی را که اخوان دچار آن شده است را مشاهده کرد. او در حسرت گذشته ناچار تسلیم واپس‌نگری می‌شود و اندیشه‌های گذشته را نشخوار می‌کند که همین باعث سقوط او می‌شود. برخلاف اخوان ثالث، طبق نظره معنادرمانی یکی از شیوه‌های ایجاد معنا در زندگی، پذیرش کاستی و ناتوانی اندیشه در درک پاره‌ای مسائل و پذیرفتن خود است همان‌گونه که هستیم. شاملو نیز در اشعار خود نه تنها درک بشر را در دریافت اسرار هستی و خودشناسی ناتوان می‌یابد بلکه بر این باورند که انسان باید این ناتوانی را در نظر بگیرد و به همین سبب ضمن اشاره به ناتوانی انسان در درک خود و هستی با فراخواندن به شادی و رضایتمندی، زندگی را معنا می‌بخشد.

کتاب‌نامه

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۹۵). متن کامل ده کتاب شعر، نشر زمستان.
- بابایی، رضا (۱۳۸۳). «زندگی به روایت مرگ»، مجله نقد و نظر، شماره ۳۰-۲۹، صص ۱۷۷-۱۶۲.
- بالی، علی (۱۳۹۷). «بررسی زمینه‌های جامعه‌شناختی نومیدی و بدبینی در اشعار دهه سی اخوان ثالث»، فصل‌نامه علمی-پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نهم، شماره چهارم.

تحلیل نظریه معنا درمانی ... (مطهره آزادی خواه و دیگران) ۵۱

بقایبی ماکان، محمد (۱۳۸۴). «شاملو و عالم معنا»، ویژه نامه احمد شاملو، شماره نهم و دهم، صص ۹۳-۱۰۲.

ثنایی، حشمت (۱۳۹۶). در جست و جوی معنا، نیم نگاهی به نظریات دکتر ویکتور فرانکل، انتشارات حک.

حریری، ناصر (۱۳۷۲). درباره هنر و ادبیات ۱۱، گفت و شنود با احمد شاملو، نشر آفرینش.
زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۲). «اخوان ثالث در آیینہ شعرش»، فصل نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. شماره سوم.

شاملو، احمد (۱۳۸۳). مجموعه آثار: دفتر یکم، انتشارات نگاه.

علی زمانی، امیر عباس (۱۳۸۶). «معنای زندگی»، نامه حکمت، شماره ۹، صص ۸۹-۵۹.

علی مردانی، نرگس (۱۳۹۰). شعر اعتراض احمد شاملو، انتشارات وزرا.

فرانکل، ویکتور (۱۳۹۹). آری به زندگی، ترجمه شهاب الدین عباسی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
فرانکل، ویکتور (۱۳۸۳). انسان در جست و جوی معنا، ترجمه مهین میلانی و صالحیان، انتشارات درسا.

فرانکل، ویکتور (۱۳۶۶). پزشک روح، ترجمه فرخ سیف بهزاد، انتشارات درسا.

فرانکل، ویکتور (۱۳۷۵). خدا در ناخودآگاه، ترجمه دکتر ابراهیم یزدی، چاپ اول، انتشارات درسا.

فرانکل، ویکتور (۱۳۷۱). فریاد ناشنیده برای معنی، ترجمه دکتر مصطفی تبریزی و علی علوی نیا، انتشارات یاد آوران.

لنگرودی، شمس (۱۳۷۷). تاریخ تحلیل شعر نو، جلد دوم، انتشارات مرکز.

محمد پور، احمد رضا (۱۳۸۵). ویکتور امیل فرانکل: بنیانگذار معنا درمانی، چاپ اول، نشر دانژه.

مختاری، محمد (۱۳۷۸). انسان در شعر معاصر (درک حضور دیگبری) با تحلیل شعر نیمه- شاملو- اخوان فروغ، انتشارات توس.

مسائلی، احمد؛ قاسمی، مصطفی (۱۳۹۹). کشف حقیقت در معنا، چاپ اول، کانون پژوهش.

مفتاحی، محمد (۱۳۸۴). «زیستن و معجزه کردن: نگاهی به مفهوم زندگی در اشعار شاملو»، ویژه نامه احمد شاملو، شماره نهم و دهم، صص ۳۳۲-۳۲۹.

ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹). تاریخ فلسفه غرب، جلد چهارم، انتشارات حوزه و دانشگاه.

نان آوران، حمیدرضا (۱۳۹۷). «مفهوم درد و رنج در شعر مهدی اخوان ثالث» فصل نامه اورمزد. شماره ۴۳، صص ۱۸-۴.

نیگل، توماس (۱۳۸۲). «مقاله پوچی» ترجمه حمید شهریاری، مجله نقد و نظر، شماره ۳۰-۲۹، صص ۱۰۷-۹۲.

ولف، سوزان (۱۳۸۲)، «معنای زندگی»، ترجمه محمدعلی عبداللهی، مجله نقد و نظر، شماره ۳۰-۲۹، صص ۲۸-۳۷

References

1. Akhavan Sales, Mehdi (2015). The complete text of ten books of poetry, published by Zemestan.
2. Babaei, Reza (2003). Life according to death, Naghd Va Nazar. 8, (31) 162-177.
3. Bali, ali (2017). On the notion of sociological study of despair and pessimism on Akhavan-e-saleth' s Poems in 1330 s. Jame Pazhoochi Farhangi. 9(4):1-24.
4. Baghai Makan, Mohammad (2004). "Shamlou and the world of meaning", special issue of Ahmad Shamlou.
5. Sanai, Heshmat (2016). In search of meaning, a glance at Dr. Viktor Frankl's ideas, Hak Publications.
6. Hariri, Nasser (2000). About art and literature 11, interview with Ahmad Shamlou, Afarinesh publication
7. Zarkani, Seyyed Mehdi (2012). " Akhavan Sales in the mirror of his poetry", the quarterly journal of the Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad. Number three.
8. Shamlou, Ahmed (2004). Collection of works: 1st office, Negah publications.
9. Ali Zamani, Amir Abbas (2008). "The Meaning of Life", Wisdom Letter, No. 9, pp. 59-89.
10. Ali Mardani, Narges (2010). Ahmad Shamlou protest poem, Vozara Publications.
11. Frankel, Victor (2019). Yes to Life, translated by Shahabuddin Abbasi, Parse Book Translation and Publishing Company.
12. Frankel, Victor (1946). Man's Search for Meaning, translated by Mahin Milani and Salehian, Dorsa Publications.
13. Frankel, Victor (1997). The Doctor and the Soul, translated by Farrokh Saif Behzad, Dorsa Publications.
14. Frankel, Victor (1997). The Unconscious God, translated by Dr. Ebrahim Yazdi, first edition, Dorsa Publications.
15. Frankel, Victor (1978). The Unheard Cry for Meaning, translated by Dr. Mustafa Tabrizi and Ali Alavinia, Yadavaran Publications.
16. Langroudi, Shams (1999). The History of New Poetry Analysis, Volume II, Markaz Publications.
17. Mohammadpour, Ahmadreza (2005). Viktor Emil Frankel: the founder of meaning therapy, first edition, published by Danzhe.

18. Mokhtari, Mohammad (1998). Man in contemporary poetry (understanding the presence of another) with the analysis of Nima-Shamlou-Akhwan Forough's poetry, Tous Publishing.
19. Masaeli, Ahmed; Ghasemi, Mostafa (2019). Discovering truth in meaning, first edition, research center.
20. Meftahi, Mohammad (2005). "Living and performing miracles: a look at the meaning of life in Shamlou's poems", special issue of Ahmad Shamlou, 9th and 10th issues, pp. 332-329.
21. Malikian, Mustafa (2002). History of Western Philosophy, Volume 4, Hozeh and University Publications.
22. Nan Avaran, Hamidreza (2017). "The Concept of Pain and Suffering in Mahdi Akhavan Sales Poetry" Ormuzd Chapter. No. 43, pp. 4-18.
23. Nigel, Thomas (2001), "Essay on Absurdity" translated by Hamid Shahriari, Naqd Va Nazar Magazine, No. 29-30, pp. 92-107.
24. Wolf, Susan (2002), " The Meanings of Lives", translated by Mohammad Ali Abdullahi, Naqd and Nazar Magazine, No. 29-30, pp. 28-37.